

مطلوب و مرغوب شرعی که متوقف بر خروج از مسجد است، مانند عیادت بیمار، کمک به مظلوم، بدرقه مسلمان، تشییع جنازه و خواندن نماز میت مانعی ندارد.

(مسئله ۱۷۴۲) اگر کسی به خاطر ضرورت‌های ذکر شده از مسجد بیرون برود و بیرون رفتنش به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد (مثل اینکه نصف روز بیرون بوده) اعتکافش باطل است.

(مسئله ۱۷۴۳) کسی که برای ضرورت از مسجد بیرون می رود نباید بیش از حاجت و ضرورت بیرون بماند، و اگر امکان دارد زیر سایر ننشیند، و بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان زیر سایه راه نرود، بلکه احتیاط در صورت امکان ننشستن است مطلقاً.

(مسئله ۱۷۴۴) قبل از تمام شدن دو روز به هم زدن اعتکاف به اعتبار استحبابش، مانعی ندارد؛ ولی بعد از تمام شدن دو روز، ماندن روز سوم واجب است.

(مسئله ۱۷۴۵) در اعتکاف بودن در مسجد در هر کجای آن به هر نحو که باشد — چه ایستاده یا نشسته و چه در حالت راه رفتن یا خوابیدن — ، کفایت می کند و آنچه در اعتکاف لازم است، اصل بودن و توقف در مسجد است.

چیزهایی که بر معتکف حرام است

پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱. انجام دادن امور شهویه مربوط به زنان، مانند آمیزش و لمس کردن و بوسیدن؛
 ۲. استمناء؛
 ۳. بوئیدن بوهای خوش و یا گیاهان خوشبو و لذت بردن از آن؛
 ۴. خرید و فروش، بلکه بنا بر احوط مطلق تجارت؛
 ۵. مجادله و مباحثه برای کوبیدن طرف و غلبه بر او.
- (مسئله ۱۷۴۶) خرید و فروش برای ضرورتها، مانعی ندارد. مانند اینکه برای خوردنیها و آشامیدنیها احتیاج به خرید و فروش و معامله داشته باشد؛ و وکالت و یا انتقال بدون خرید و فروش و تجارت هم برایش مقدور نباشد.
- (مسئله ۱۷۴۷) چیزهایی که برای مُحرم حرام است، اقوی جواز آن برای معتکف است، هر چند احتیاط در ترك آن است؛ ولی پوشیدن لباس مخیط، محلّ اشکال نمی باشد.
- (مسئله ۱۷۴۸) محرمات ذکر شده برای معتکف، حرام است چه در روز باشد یا در شب؛ و آنچه که روزه را باطل می کند ارتکاب آنها در روز سبب بطلان اعتکاف می گردد، چون اعتکاف مشروط به روزه است. (مسئله ۱۷۴۹) محرمات ذکر شده همان طور که معصیت و گناه است، اگر عمداً انجام گیرد، موجب بطلان اعتکاف هم می باشد.

احکام خمس

(مسئله ۱۷۵۰) در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری که به واسطه غواصی در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱. منفعت کسب

(مسئله ۱۷۵۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی يك پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود، بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۲) اگر از غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بپردازد.

- (مسئله ۱۷۵۳) مهریه ای را که زن می گیرد، خمس ندارد؛ همچنین است ارثی که به انسان می رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاطاً مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بپردازد.
- (مسئله ۱۷۵۴) اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بپردازد؛ همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بپردازد.
- (مسئله ۱۷۵۵) اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، ادای خمس آن واجب نیست و از نمونه محسوب می گردد، هر چند احتیاطاً مستحب در ادای آن است.
- (مسئله ۱۷۵۶) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد، بپردازد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن، حتی برجهای مشروع متعارف کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۵۷) اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۵۸) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بپردازد.
- (مسئله ۱۷۵۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده، عوض آن را بدهد، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است؛ و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است؛ پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.
- (مسئله ۱۷۶۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض آن را بپردازد، معامله ای که انجام داده صحیح است؛ ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار یک پنجم آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط یک پنجم همان را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.
- (مسئله ۱۷۶۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.
- (مسئله ۱۷۶۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی شود.
- (مسئله ۱۷۶۳) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۶۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، اگر یک سال بگذرد، باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می آید بپردازند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالش زیاد آمده، بپردازد.
- (مسئله ۱۷۶۵) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خمس آن را بپردازد؛ و جایز است ادای خمس را تا آخر سال به تأخیر اندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک قرار دهد، مانعی ندارد.
- (مسئله ۱۷۶۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بپردازند.
- (مسئله ۱۷۶۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.
- (مسئله ۱۷۶۸) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته، بنا بر احتیاط واجب باید بپردازد؛ مگر آنکه به اندازه ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، که در این صورت ادای خمس مقداری که بالا رفته، لازم نیست.

(مسئله ۱۷۶۹) اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، زمانی که آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده جزو درآمد سال فروش محسوب می گردد؛ ولی اگر درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتیی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده، بپردازد.

(مسئله ۱۷۷۰) اگر انسان باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و ثمر درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بپردازد.

(مسئله ۱۷۷۱) اگر کسی درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بپردازد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می بُرنند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۷۲) کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بپردازد؛ و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی شود، و اگر رشته های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند، باید همه را آخر سال يك جا حساب کند و اگر نفع داشت، خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۷۳) مالی را که انسان برای به دست آوردن فایده خرج می کند، از فایده کسر می شود، چون جزو سرمایه سال قبل بوده و خمس آن پرداخت شده، خمس ندارد.

(مسئله ۱۷۷۴) آنچه شخص از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاث و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسئله ۱۷۷۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و كفّاره می رساند، جزو مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، جزو مخارج سالیانه حساب می شود.

(مسئله ۱۷۷۶) اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب محسوب شود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد؛ همچنین است اگر پول آن را و یا سایر مایحتاج زندگی را که بدون پس انداز نمودن پول آن نمی تواند تهیه نماید، کنار بگذارد و پس انداز نماید.

(مسئله ۱۷۷۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارتهاى دیگر می کند، اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بپردازد.

(مسئله ۱۷۷۸) کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب، حساب کند.

(مسئله ۱۷۷۹) اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد؛ و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسئله ۱۷۸۰) اگر از منفعت کسب پیش از ادای خمس، اثاث و وسایل برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال به آن احتیاج نداشته باشد و معمولاً برای سالهای بعد نگهداری نمی شود، چنانچه تا آخر سال خمس در نمونه صرف نشود، واجب است که خمس آن را بپردازد؛ و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها، بگذرد.

(مسئله ۱۷۸۱) اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کسر نماید و سرمایه خالص آخر هر سال، معیار برای سال آینده است.

(مسئله ۱۷۸۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از پولی که خمس ندارد یا پولی که خمس آن را داده است خرج کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، می تواند مقداری را که برداشته، از منافع کسر کند.

(مسئله ۱۷۸۳) اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافع ببرد که از مخارج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

(مسئله ۱۷۸۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسئله ۱۷۸۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی برد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

(مسئله ۱۷۸۶) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

(مسئله ۱۷۸۷) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بپردازد؛ ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بپردازد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

(مسئله ۱۷۸۸) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بپردازد؛ ولی همسهای دیگر را می تواند از همان چیز بپردازد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

(مسئله ۱۷۸۹) تا خمس مال را نپردازد نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد؛ مگر در زمانی که سعی و کوشش می نماید که خمس را به مصرف برساند که در این صورت بعد از به ذمه گرفتن و یا تعیین آن در مالی، ظاهراً جایز و مأذون می باشد.

(مسئله ۱۷۹۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال از بین برود، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۹۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با مرجع تقلیدش مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید، مال خود اوست.

(مسئله ۱۷۹۲) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

(مسئله ۱۷۹۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۹۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند، تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

(مسئله ۱۷۹۵) کسی که از ابتدای تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم، در صورتی که مرجع تقلیدش معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بپردازد؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده، از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

(مسئله ۱۷۹۶) کسی که از ابتدای تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال در صورتی که برای تهیه آنها نیاز به پس انداز نداشته، بنا بر احتیاط واجب باید با مرجع تقلیدش مصالحه کند.

۲. معدن

(مسئله ۱۷۹۷) اگر کسی از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۹۸) نصاب معدن، بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا پانزده مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۹۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۰۰) گچ و آهک و گل سرشوی و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب، از معدن محسوب می شود و خمس دارد.

(مسئله ۱۸۰۱) کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بپردازد، چه معدن روی زمین باشد، چه زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

(مسئله ۱۸۰۲) اگر کسی چیزی را که از معدن بیرون آورده، نداند به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(مسئله ۱۸۰۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۴) اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۵) اگر کسی شغلش استخراج معدن باشد، با ادای خمس معدن که گفته شد، خمس دیگری از راه درآمد کسی به او تعلق نمی گیرد. پس اگر بعد از گذشتن سال و اخراج نمونه از درآمد معدنش اضافه ای داشت، خمس ندارد و همان خمس معدن که قبلاً داده کافی است.

۳. گنج

«گنج» مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیواری پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مسئله ۱۸۰۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۷) نصاب گنج، ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند از کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند، نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۹) اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بپردازد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

(مسئله ۱۸۱۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر کدام به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بپردازند.

(مسئله ۱۸۱۱) اگر کسی حیوان را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك از آنان نیست، اگرچه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بپردازد.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

(مسئله ۱۸۱۲) اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال داده شود و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می شود.

(مسئله ۱۸۱۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحب صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از مرجع تقلیدش هم اجازه بگیرد.

(مسئله ۱۸۱۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بپردازد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست به او بپردازد.

(مسئله ۱۸۱۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسئله ۱۸۱۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحب پیدا شد، چیزی به مالک بدهکار نمی باشد.

(مسئله ۱۸۱۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند او را شناسایی کند، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هرکس افتاد، مال را به او بدهد.

۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

(مسئله ۱۸۱۸) اگر به واسطه غواصی در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می آید، بیرون آورند — روییدنی باشد یا معدنی — چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را بپردازند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، و آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس؛ ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، هرکدام که ارزش سهمش به هجده نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

(مسئله ۱۸۱۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا به کمک وسایلی جواهر بیرون آورد، چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۲۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا صید می کند، در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتیر باشد.

(مسئله ۱۸۲۱) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست آورد، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که ارزش آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در داخل آن جواهر است، باید خمس آن را بپردازد، و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در مورد آن جاری کند.

(مسئله ۱۸۲۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که ارزش آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بپردازد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر ارزش آن به مقدار هجده نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار شغلش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۵) کسی که شغلش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۶) اگر بچه ای از معدنی چیزی بدست آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بپردازد.

۶. غنیمت

(مسئله ۱۸۲۷) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها «غنیمت» گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بپردازند.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۸۲۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید؛ و اگر پول آن را هم بدهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر غیر از پول، چیز دیگری بدهد، باید به اذن مجتهد جامع الشرائط باشد، و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را

جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خمس زمین آن را پردازد، و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشد و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسئله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را پردازد؛ همچنین اگر ببرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

(مسئله ۱۸۳۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس بر او نباشد یا بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۳۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر باید خمس آن را پردازد.

(مسئله ۱۸۳۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

مصرف خمس

(مسئله ۱۸۳۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن، معروف به سهم سادات است که باید آن را به مرجع تقلید تسلیم کنند و یا با اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان، باید به مرجع تقلید یا وکیل یا نماینده او بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی بدهد که از او تقلید نمی کند، در صورتی به او اجازه داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک شکل مصرف می کنند.

(مسئله ۱۸۳۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می توان خمس داد.

(مسئله ۱۸۳۵) به سیدی که عادل نیست می توان خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسئله ۱۸۳۶) به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او می شود، نمی توان خمس داد و به سیدی هم که آشکارا گناه می کند، اگر چه دادن خمس کمک به گناه او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسئله ۱۸۳۷) اگر کسی بگوید سیدم نمی توان به او خمس داد، مگر آنکه دوفتر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسئله ۱۸۳۸) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می توان خمس داد.

(مسئله ۱۸۳۹) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

(مسئله ۱۸۴۰) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس با اجازه مرجع تقلیدش ملک او کند که به مصرف مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۸۴۱) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می توان خمس داد.

(مسئله ۱۸۴۲) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر، خمس ندهند.

(مسئله ۱۸۴۳) اگر در شهر محل سکونت انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند؛ و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۴۴) هرگاه در شهر محل سکونتش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری برد؛ و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و از بین برود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسئله ۱۸۴۵) اگر در شهر محل سکونتش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

(مسئله ۱۸۴۶) اگر با اجازه مرجع تقلیدش خمس را به شهر دیگری برد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مرجع تقلیدش وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری برد.

(مسئله ۱۸۴۷) اگر خمس را از خود مال ندهد و بخواهد از جنس دیگری بدهد، به احتیاط واجب باید از مرجع تقلیدش اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بپردازد.

(مسئله ۱۸۴۸) کسی که از مستحق طلبکار است می تواند با اجازه از مرجع تقلیدش طلب خود را بابت خمس حساب کند، و بنا بر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

(مسئله ۱۸۴۹) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امیدی به غنی شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، احتیاط در آن است که به مرجع تقلیدش مراجعه نماید تا او ذمه اش را به نحوی که مصلحت می داند، بری نماید.

(مسئله ۱۸۵۰) اگر خمس را با مرجع تقلیدش یا وکیل او، دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بپردازد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه بپردازد.

احکام زکات

(مسئله ۱۸۵۱) زکات در نه چیز واجب است:

۱. گندم؛ ۲. جو؛ ۳. خرما؛ ۴. کشمش؛ ۵. طلا؛ ۶. نقره؛ ۷. شتر؛ ۸. گاو؛ ۹. گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد — با شرایطی که در مسائل بعد گفته می شود — باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده شده برساند.

(مسئله ۱۸۵۲) «سُلَّت» که دانه ای به نرمی گندم است و خاصیت جو دارد، زکات ندارد؛ ولی «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعت، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید پرداخت شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مسئله ۱۸۵۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب (که در مسائل بعد گفته می شود) برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند.

(مسئله ۱۸۵۴) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود، باید زکات آن را بدهد؛ ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است؛ و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۵۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۵۶) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش هم وقتی است که به آن کشمش گویند؛ و بنا بر احتیاط مستحب وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود؛ ولی وقت دادن زکات در گندم و جو هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشند.

(مسئله ۱۸۵۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله قبل گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بپردازد.

(مسئله ۱۸۵۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط پرداخت زکات بر او واجب است.

(مسئله ۱۸۵۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

(مسئله ۱۸۶۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کند زکات ندارد؛ همچنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد.

(مسئله ۱۸۶۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بپردازد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع)

(مسئله ۱۸۶۲) زکات گندم، جو، خرما، کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که معادل «۸۴۷/۲۰۷» کیلوگرم می شود.

(مسئله ۱۸۶۳) اگر قبل از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از قمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم، که زکات آنها واجب شده، خود و خانواده اش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده، بپردازد.

(مسئله ۱۸۶۴) اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بپردازند؛ ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بپردازد.

(مسئله ۱۸۶۵) کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۶۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۶۷) اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۸۶۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا کشمش را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و مجتهد جامع الشرائط می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بپردازد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

(مسئله ۱۸۶۹) اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تازه است به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن، کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسئله ۱۸۷۰) اگر گندم، جو، خرما و انگور را قبل از خشک شدن مصرف کند، اگرچه خشک آنها در صورتی که مصرف نمی شد به اندازه نصاب می رسید، زکات آنها واجب نیست، ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

(مسئله ۱۸۷۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

(مسئله ۱۸۷۲) گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

(مسئله ۱۸۷۳) اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران استفاده شود و هم از آب دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن «یک بیستم است»، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن «یک دهم» است.

(مسئله ۱۸۷۴) اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران استفاده شود و هم از آب دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن «یک دهم» است.

(مسئله ۱۸۷۵) اگر شک کند که آبیاری با آب باران انجام شده یا به کمک دلو و مانند آن، زکات «یک بیستم» بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۸۷۶) اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران استفاده شود و هم از آب نهر، و به آب دلو و مانند آن احتیاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است؛ و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران احتیاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.

(مسئله ۱۸۷۷) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و نیاز به آبیاری پیدا نکند، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که پهلوی آن است، «یک دهم» است.

(مسئله ۱۸۷۸) مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت وسایل و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه قبل از کم کردن اینها به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۷۹) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده است، می تواند جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۰) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند؛ همچنین برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مسئله ۱۸۸۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزو مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را قبل از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزو مخارج حساب می شود.

(مسئله ۱۸۸۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده، جزو مخارج حساب نمی شود؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده، می تواند جزو مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده، کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده، جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۴) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید؛ و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزهایی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست، بکارد، مخارجی که برای هر کدام از آنها کرده، فقط برای همان محصول حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید برای هر دو، قسمت نماید. مثلاً اگر مخارج هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف آن را از غلاتی که زکات دارد، کسر نماید.

(مسئله ۱۸۸۶) اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

(مسئله ۱۸۸۷) اگر انسان در چند شهر که زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه محصولی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد، بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید، ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد باید صبر کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسئله ۱۸۸۸) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب برسد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسئله ۱۸۸۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۹۰) اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد؛ همچنین اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسئله ۱۸۹۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد؛ و اگر قبل از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او

را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند؛ و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد. (مسئله ۱۸۹۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد، و یا زکات همه را از خوب بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را نمی تواند از بد بدهد.

زکات طلا و نقره

(مسئله ۱۸۹۴) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. (مسئله ۱۸۹۵) طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد، مگر آن که معامله با آن رایج باشد؛ همچنین سکه بهار آزادی و مانند آن که نقد رایج نبوده و نیستند، زکات ندارد. (مسئله ۱۸۹۶) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه، مالک مقدار نصاب^{۱۲} باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه)

(مسئله ۱۸۹۷) زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر هم دارد: اول، آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال، فقط یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است؛ دوم، آنکه حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را (چه روز و چه شب) از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است، بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است، بلکه خالی از قوت نیست. (مسئله ۱۸۹۸) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن پولی بدهد، باید زکات را بدهد.

۱. نصاب شتر

(مسئله ۱۸۹۹) «شتر» دوازده نصاب دارد: اول «پنج شتر» که زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد؛ دوم «ده شتر» که زکات آن دو گوسفند است؛ سوم «پانزده شتر» که زکات آن سه گوسفند است؛ چهارم «بیست شتر» که زکات آن چهار گوسفند است؛ پنجم «بیست و پنج شتر» که زکات آن پنج گوسفند است؛ ششم «بیست و شش شتر» که زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛ هفتم «سی و شش شتر» که زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ هشتم «چهل و شش شتر» که زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ نهم «شصت و يك شتر» که زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛ دهم «هفتاد و شش شتر» که زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ یازدهم «نود و يك شتر» که زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

۱۲. مقدار نصاب طلا و نقره در کتابهای فقهی بیان شده است.

دوازدهم «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن» که باید یا برای هر چهل شتر یک شتر که داخل سال سوم شده باشد، بدهد، یا برای هر پنجاه شتر یک شتر که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد و یا به هر دو شکل حساب کند؛ در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، و اگر باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد. مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد شتر، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شده، بدهد، و شتر زکات باید ماده باشد.

(مسئله ۱۹۰۰) زکات بین دو نصاب واجب نیست پس اگر تعداد شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج شتر است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده شتر است، نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

۲. نصاب گاو

(مسئله ۱۹۰۱) «گاو» دو نصاب دارد:

اول «سی رأس» که اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده، بابت زکات بدهد؛ دوم «چهل رأس» که زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات بین این دو نصاب واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد؛ همچنین اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا «سی تا سی تا» حساب کند «یا چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری محاسبه کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد. مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی گاو، زکات سی تا و برای چهل گاو زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده، می ماند.

۳. نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۰۲) «گوسفند» پنج نصاب دارد:

اول «چهل رأس» که زکات آن یک گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد؛ دوم «صد و بیست و یک رأس» که زکات آن دو گوسفند است؛ سوم «دویست و یک رأس» که زکات آن سه گوسفند است؛ چهارم «سیصد و یک رأس» که زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است؛ پنجم «چهارصد رأس و بالاتر از آن» که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول پردازد، کافی است؛ ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بدون اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگرچه لازم نیست. (مسئله ۱۹۰۳) زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد گوسفندها از نصاب اول بگذرد، تا به نصاب دوم، نرسیده، فقط باید زکات نصاب اول را پرداخت کند و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۰۴) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. (مسئله ۱۹۰۵) در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

(مسئله ۱۹۰۶) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید حدّ اقل داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد. (مسئله ۱۹۰۷) گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۹۰۸) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد، باید زکات بدهد؛ و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

(مسئله ۱۹۰۹) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۱) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مسئله ۱۹۱۲) اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۱۳) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی تعداد آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

(مسئله ۱۹۱۴) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول، به فقیر^{۱۳} بدهد، و او، کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد؛

دوم، به مسکین بدهد، و او، کسی است که وضع معیشتی اش بدتر از فقیر است؛

سوم، به کسی بدهد که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند؛

چهارم، به کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛

پنجم، خریداری بنده و آزاد کردن آن؛

ششم، بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد؛

هفتم، فی سبیل الله بدهد، یعنی خرج کردن در کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد؛

هشتم، به ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر، درمانده شده است.

(مسئله ۱۹۱۵) احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و خانواده اش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش، زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۱۶) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۱۷) صنعتگر یا مالك یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسئله ۱۹۱۸) فقری که خرج سال خود و عائله اش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك اوست و در آن ساکن است یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد؛ همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۱۹۱۹) فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۲۰) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می توان زکات داد.

(مسئله ۱۹۲۱) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از وضعیت ظاهری او گمان پیدا شود که فقیر است می توان به او زکات داد.

۱۳. کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

- (مسئله ۱۹۲۲) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۲۳) اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ماترک او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۲۴) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید.
- (مسئله ۱۹۲۵) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده، باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که کسی که آن چیز را گرفته می دانسته که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و اگر احتمال می داده، احتیاط مستحب این است که عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر از عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته، مطالبه نکند.
- (مسئله ۱۹۲۶) کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد — اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد — می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می توان به او داد.
- (مسئله ۱۹۲۷) اگر به کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند؛ ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.
- (مسئله ۱۹۲۸) کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد — اگرچه فقیر نباشد — انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۲۹) مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله نقلیه او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.
- (مسئله ۱۹۳۰) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید که زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکات اند

- (مسئله ۱۹۳۱) کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر شیعه بودن او برای پرداخت کننده زکات، خصوصاً از راه شرعی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات از بین برود و بعد معلوم شود که شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.
- (مسئله ۱۹۳۲) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد، ملک طفل یا دیوانه باشد.
- (مسئله ۱۹۳۳) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترس ندارد، می تواند خودش یا به وسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد، نیت زکات کنند.
- (مسئله ۱۹۳۴) به فقیری که گدایی می کند می توان زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی توان زکات داد.
- (مسئله ۱۹۳۵) به کسی که آشکارا گناهان کبیره انجام می دهد، احتیاط مستحب آن است که زکات ندهند.
- (مسئله ۱۹۳۶) به کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد — اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد — می توان زکات داد؛ ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد، شوهرش نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد؛ بلکه اگر شخص دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند، احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.
- (مسئله ۱۹۳۷) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است، از زکات بدهد، ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

- (مسئله ۱۹۳۸) اگر انسان به پسرش زکات بدهد که خرج زن و خدمتگذار و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۹۳۹) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدرش می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.
- (مسئله ۱۹۴۰) پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.
- (مسئله ۱۹۴۱) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی زن می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی توان زکات داد.
- (مسئله ۱۹۴۲) زنی که به عقد موقت در آمده است اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی توان به آن زن زکات داد.
- (مسئله ۱۹۴۳) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج روزانه او نماید.
- (مسئله ۱۹۴۴) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.
- (مسئله ۱۹۴۵) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می توان زکات داد.

نیت زکات

- (مسئله ۱۹۴۶) انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بپردازد و در نیت، معین کند که آنچه را می پردازد، زکات مال است، یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می پردازد، زکات گندم است یا زکات جو.
- (مسئله ۱۹۴۷) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام از آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود؛ و اگر همجنس هیچ کدام از آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مقلال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام از آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود؛ ولی اگر مقداری نقره بابت زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است بدهد، تقسیم می شود.
- (مسئله ۱۹۴۸) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است.
- (مسئله ۱۹۴۹) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و قبل از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

- (مسئله ۱۹۵۰) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و نیز موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را هم بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی بعد از جدا کردن، اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او، ولو تا چند ماه، نگه دارد.
- (مسئله ۱۹۵۱) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می توان زکات داد دسترس دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را به تأخیر نیندازد.
- (مسئله ۱۹۵۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۱۹۵۳) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند، از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت از بین رفته در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۱۹۵۴) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.
- (مسئله ۱۹۵۵) انسان نمی تواند مالی را که بابت زکات کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

- (مسئله ۱۹۵۶) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً از گوسفندی که برای زکات گذاشته بره ای به دنیا آید، مال فقیر است.
- (مسئله ۱۹۵۷) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد؛ مگر آنکه کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.
- (مسئله ۱۹۵۸) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند، صحیح نیست؛ و اگر با اجازه مجتهد جامع الشرائط برای مصلحت زکات، تجارت کند، تجارت صحیح و نفّعش مال زکات است.
- (مسئله ۱۹۵۹) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۶۰) فقری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او از بین برود، ضامن است، لذا موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۶۱) فقری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او از بین برود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۶۲) مستحبّ است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحبّ است زکات را به او بدهد.
- (مسئله ۱۹۶۳) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.
- (مسئله ۱۹۶۴) اگر در محلّ کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به محلّ دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به آن محل را می تواند از زکات بردارد و اگر زکات از بین برود، ضامن نیست.
- (مسئله ۱۹۶۵) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات از بین برود، ضامن است، مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط برده باشد.
- (مسئله ۱۹۶۶) اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد، با خود اوست.
- (مسئله ۱۹۶۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.
- (مسئله ۱۹۶۸) اگر انسان شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده، داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات ساهای قبل باشد.
- (مسئله ۱۹۶۹) فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد؛ ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امیدی هم ندارد که غنی شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.
- (مسئله ۱۹۷۰) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ همچنین می تواند تولّیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.
- (مسئله ۱۹۷۱) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.
- (مسئله ۱۹۷۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد؛ ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.
- (مسئله ۱۹۷۳) اگر مالک، فقری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.
- (مسئله ۱۹۷۴) اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۷۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده، با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم، اشکال دارد.

(مسئله ۱۹۷۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسئله ۱۹۷۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر ببرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهد و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است، قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین به او بپردازند.

(مسئله ۱۹۷۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود تلاش کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می توان به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد.

زکات فطره

(مسئله ۱۹۷۹) کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده شخص دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که ناخور او هستند، هر نفری يك صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بپردازد، کافی است.

(مسئله ۱۹۸۰) کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۸۱) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر ناخور او حساب می شوند، پرداخت کند؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، و در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

(مسئله ۱۹۸۲) اگر کسی را که ناخور اوست و در شهری دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بپردازد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می پردازد، لازم نیست خودش فطره او را پرداخت کند.

(مسئله ۱۹۸۳) زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و ناخور او حساب می شود،^{۱۴} بر او واجب است.

(مسئله ۱۹۸۴) زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، واجب است؛ همچنین است زکات فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسئله ۱۹۸۵) زکات فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مسئله ۱۹۸۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۸۷) اگر پیش از غروب آفتاب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بپردازد.

(مسئله ۱۹۸۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا قبل از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را پرداخت کند.

(مسئله ۱۹۸۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعیه شود، باید زکات فطره را بپردازد.

۱۴. یعنی بنا دارد مدتی نزد او بماند و با يك وعده غذا خوردن، ناخور محسوب نمی شود.

(مسئله ۱۹۹۰) کسی که فقط به اندازه يك صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد؛ و چنانچه خانواده ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم پرداخت کند، می تواند به قصد زکات فطره، آن يك صاع را به یکی از افراد خانواده اش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد؛ و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دستگردان نمودن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه اینکه از طرف او به دیگری بدهد.

(مسئله ۱۹۹۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را پرداخت کند، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند، بپردازد.

(مسئله ۱۹۹۲) اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور شخص دیگری شود، زکات فطره او بر کسی که نانخور او شده، واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید زکات فطره او را بپردازد.

(مسئله ۱۹۹۳) کسی که دیگری باید زکات فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را پرداخت کند.

(مسئله ۱۹۹۴) اگر زکات فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

(مسئله ۱۹۹۵) اگر کسی که زکات فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بپردازد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی شود.

(مسئله ۱۹۹۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور شخص دیگری باشد، زکات فطره اش بر آن شخص واجب است؛ و اگر نانخور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید زکات فطره خود را پرداخت کند.

(مسئله ۱۹۹۷) کسی که سید نیست نمی تواند به سید زکات فطره بدهد، حتی اگر سیدی نانخور او باشد، نمی تواند زکات فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسئله ۱۹۹۸) زکات فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، زکات فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسئله ۱۹۹۹) انسان اگرچه مخارج خانواده اش را از مال حرام بدهد، باید زکات فطره آنان را از مال حلال پرداخت کند.

(مسئله ۲۰۰۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود، باید زکات فطره او را هم بپردازد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بپردازد، دادن فطره او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۰۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و خانواده اش را از مال او بپردازند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست زکات فطره او و خانواده اش را از مال او پرداخت کند.

مصرف زکات فطره

(مسئله ۲۰۰۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی برسانند که قبلاً برای زکات مال گفته شد، کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

(مسئله ۲۰۰۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند زکات فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

(مسئله ۲۰۰۴) فقری که به او فطره می دهند، لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه کبیره می کند، زکات فطره ندهند.

(مسئله ۲۰۰۵) به کسی که فطره را در گناه کبیره مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

(مسئله ۲۰۰۶) احتیاط واجب آن است که به يك فقیر، کمتر از يك صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ همچنین می توانند بیشتر از مخارج سالش و تا حدّ بی نیازی فطره بدهند.

(مسئله ۲۰۰۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله قبل گفته شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.

(مسئله ۲۰۰۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از يك جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد؛ و اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

- (مسئله ۲۰۰۹) مستحب است در پرداخت زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.
- (مسئله ۲۰۱۰) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بپردازد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر احتمال می داده احتیاط مستحب است که عوض آن را بدهد وگرنه، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را پرداخت کند.
- (مسئله ۲۰۱۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی توان به او زکات فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

- (مسئله ۲۰۱۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می پردازد، نیت پرداخت فطره نماید.
- (مسئله ۲۰۱۳) اگر کسی قبل از ماه رمضان زکات فطره را بپردازد، صحیح نیست ولی پرداخت آن در ماه رمضان مانعی ندارد و اگر قبل از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۰۱۴) گندم یا چیز دیگری را که برای زکات فطره می دهد، نباید با جنس دیگر یا خاک، مخلوط باشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد؛ و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چندین من خاک، مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، پرداخت آن کافی نیست.
- (مسئله ۲۰۱۵) اگر زکات فطره را از چیز معیوب بپردازد، کافی نیست.
- (مسئله ۲۰۱۶) کسی که زکات فطره چند نفر را می پردازد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره برخی را جو بدهد، کافی است.
- (مسئله ۲۰۱۷) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید زکات فطره را قبل از نماز عید بپردازد؛ ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند پرداخت فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد.
- (مسئله ۲۰۱۸) اگر به نیت زکات فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می پردازد نیت فطره نماید.
- (مسئله ۲۰۱۹) اگر موقعی که پرداخت زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، فطره را بپردازد.
- (مسئله ۲۰۲۰) اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.
- (مسئله ۲۰۲۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.
- (مسئله ۲۰۲۲) اگر مالی را که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترس داشته و پرداخت فطره را به تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به فقیر دسترس نداشته، ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.
- (مسئله ۲۰۲۳) در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگری نبرد؛ و اگر به جای دیگری برود و از بین برود، باید عوض آن را بپردازد.

احکام حج

- (مسئله ۲۰۲۴) «حج» زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر، بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود.